



ناشئه‌ی لیل

بررسی رابطه‌ی هنر و تاریخ از دیدگاه ابن عربی

دکتر نصرالله حکمت

صنعت در آثار ابن عربی

ولسی در آثار او کلیدواژه‌ای وجود دارد که از طریق آن می‌توان به معنای هنر نزدیک شد، که آن واژه‌ی «صنعت» است. در عربی امروز برای هنر واژه‌ی «فن» به کار می‌رود و مثلاً الجمال الفنی یعنی زیبایی هنری. اما در عربی زمان ابن عربی فن معنای هنر نمی‌دهد و معانی مختلفی مانند علم، حرفه و حتی قسم را افاده می‌کرده است. اما می‌توان با بررسی واژه‌ی صنعت در آثار ابن عربی و با کنار هم قرار دادن تعبیر متعددی که در مورد آن به کار رفته است به معنای هنر از دیدگاه او نزدیک شد.

در آثار ابن عربی بعضی تعبیر وجود دارد که نشان می‌دهد در نظر او صنعت معادل «تخنه» یونانی به کار رفته است؛ زیرا تخنه‌ی یونانی دو ویژگی دارد که در صنعت ابن عربی هم هست: اول آنکه دست قدرتمندی برای خلق و آفرینش آن در کار است، و دوم آنکه در امر آفریده شده زیبایی، انتظام، هارمونی و هماهنگی به چشم می‌خورد. مثلاً ابن عربی در مورد عالم یا «هنر طبیعی» می‌گوید: «بالصنعه ظهر الحق فی الوجود». در نگاه او حقیقت هستی پنهان بوده اما برای آنکه شناخته شود آشکار شده و ظهور کرده است، که این ظهور از دیدگاه او هنرمندانه است؛ یعنی عرصه‌ی هستی، عرصه‌ی هنرنمایی حق است.

هنر اقوم قبیل است

اما در جای دیگر از این معنای انتولوژیک و هستی‌شناسانه دور می‌شود و صنعت را نزدیک به همین معنایی که ما امروز از آن مراد می‌کنیم به کار می‌برد. مثلاً در جایی از صنعت حیاکت به معنای بافندگی نام می‌برد، که در زمان او یک هنر به حساب می‌آمده است، و می‌گوید این صنعت در نگاه مردم جایگاه دومی دارد و چندان به آن توجه نمی‌کنند درحالی‌که صنعت «اقوم قبیل و اوضح سبیل» است. اقوم قبیل یعنی استوارترین سخن و اوضح سبیل یعنی روشن‌ترین راه، یعنی برای سیر در وادی وجودشناسی و معرفت‌شناسی می‌توان از هنر استفاده کرد. زیرا در هنر انسان کار خدایی، یعنی خلق، می‌کند، که ابن عربی خلاقیت انسان را متناظر با خلق الهی در نظر می‌گیرد. او با استفاده از آیه‌ی «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲ می‌گوید در خلاقیت الهی سه چیز وجود دارد: «اراده»، «قول»، و «کن». یعنی خداوند اول اراده می‌کند، سپس کلمه‌ی کن را می‌گوید، که به تعبیر عرفا این کن یک کن وجودی است. چون انسان خلیفه‌ی الهی است خلاقیت او نیز چنین وضعیتی دارد: معادل اراده در انسان «همت»، معادل قول در انسان «نطق» در معنای اعم آن است که از درک و فهم آغاز می‌شود و این دریای درک و فهم در ساحل کلمات فرومی‌نشیند و آرام می‌گیرد، و معادل کن در انسان «بسم الله» است.

ناشئه در شب تاریخ

ابن عربی اقوم قبلی را از آپوی «إِنَّا سَلَفْنَا عَلَيَّكَ قَوْلًا نَقِيلاً، إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قَيْلاً»^۳ اخذ کرده است. خداوند به پیامبر خطاب می‌کند که من قول بسیار سنگینی

اشاره

وقوع انقلاب اسلامی سبب تنبیه مجدد ما به تاریخ انبیا شد. انسانی که روزی «آریایی» اش نامیدند و روزی «در حال توسعه»، دوباره خود را عضوی از «امت واحده‌ی اسلام» دید و در «آخرالزمان»، پس انقلاب خود را توبه‌ی تاریخی بشریت و تمهیدگر ظهور نامید و رهبر انقلابش را مردی از تبار انبیا و نائب امام غائب پس از «وضع تاریخی» همه‌چیز پرسش کرد، و از جمله از هنر: هنر پس از انقلاب، به عنوان فصل جدیدی از آخرالزمان، باید چه صورتی داشته باشد؟

برای پاسخ گفتن به این پرسش باید «هنر آخرالزمان» را شناخت. وقتی که «شب تاریخ» آغاز می‌شود باید هنر متناسب با تاریکی را آموخت تا از این تاریکی راهی به سوی دوست یافت. از این روست که در اسلام صورتگری منع و بر هنر کلمات تأکید می‌شود. اگر هنرها به شعر روی بیاورند متناسب این عصر خواهند شد. شرح این نکته، موضوع اصلی این گفتار است.

فتوحات مکیه، یک کتاب انسانی

در آثار ابن عربی، به خصوص فتوحات مکیه، بحث مفصل و مستقل پیرامون هنر، به معنای خاص امروزی که از آن به آرت (Art) تعبیر می‌شود، وجود ندارد. به طور کلی اگر کسی بخواهد مطلبی را در کتاب فتوحات بیابد باید تمام آن را جستجو کند، چون اساساً فتوحات یک کتاب «انسانی» است. دانش و پژوهش امروز اقتضا می‌کند که کتاب‌ها همگی دارای فصل‌بندی و ساختاری باشند که نویسنده براساس آن مطالب خود را طرح کند. اما این ساختار و فصل‌بندی، به خصوص در کتاب‌هایی که موضوع آن به انسان مربوط می‌شود، با وجود انسان منطبق نیست. اما فتوحات ابن عربی دارای یک ساختار انسانی است. این کتاب در نگاه اول بسیار آشفته به نظر می‌رسد و ممکن است این امر به عنوان یک نقص برای آن تلقی شود، درحالی‌که ابن عربی همان‌طور که زندگی کرده کتاب را نوشته است. زندگی انسان فصل‌بندی نیست که مثلاً در فصلی از آن شاد باشد و در فصلی دیگر ناراحت، بلکه غم و شادی و درد و لذت و خواب و بیداری انسان به هم آمیخته است. کتاب فتوحات حال یک انسان یعنی خود ابن عربی است که در جریان بخش عمده‌ای از سال‌های زندگی او نوشته شده است و او برخلاف فصوص الحکم با یک چارچوب مشخص به نگارش کتاب مبادرت نکرده است. مثلاً برای بیان یک تجربه‌ی شهودی خود قصه‌ای از سرگذشتش را بیان می‌کند و ناگهان در همین حین به یک بحث جدی می‌پردازد. او در این کتاب تأسی به قرآن کرده است.

دو نگاه

دوره‌ی پیامبران دوره‌ی «ظهور حقیقت» بود و پیامبر به عنوان مظهر اسما و صفات خدا در میان مردم و در کوچه و بازار ظاهر می‌شود. اما این عصر، عصر «اختفای حقیقت» است، و مظهر خدا و انسان کامل به درون خانه‌ی خود می‌رود و اگر کسی در جستجوی حقیقت است باید خانه‌ی امام را دق الباب کند

است که از آن به «حقیقت محمدیه» تعبیر شده است. آخرین ظهور حقیقت محمدیه در شریعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد که ایشان فرمودند: «أَوْتِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ» یعنی همه‌ی کلمات به من داده شده است. پس در روزگار این پیامبر و پس از ایشان تمام هنرهایی که در هر دوره به مقتضای اسم حاکم ظهور کرده، حضور دارد و بستگی دارد هر کس که در این دوران زندگی می‌کند در مقام کدام پیامبر باشد. اگر کسی در موقف وجودی عیسی مسیح (علیه السلام) باشد، هنرش هنر تمثال و تصویر است. ممکن است شخص دیگری در موقف تندیس و دیگری در موقف موسیقی باشد. اما در این دوره، هنر راستین هنر کلمات است. پیامبر خاتم پیامبر کلمه است، پس صنعت و هنر نیز اقوم قیل است. عرصه‌ی هنر عرصه‌ی خیال است، اما گاهی هنر دیداری است و گاهی شنیداری. این روزگار، روزگاری است که باید در جهت تجرد خیال تلاش کرد و به سمت هنرهای شنیداری رفت، زیرا که در شب قرار داریم. در شب تندیس و تصویر دیده نمی‌شود، اما آواز شنیده می‌شود. از همین رو شعر در دوره‌ی اسلامی از دوره‌های دیگر با عظمت‌تر و پرشکوه‌تر است و انواع آرایه‌های لفظی و معنوی و استعاره و کنایه مورد توجه قرار می‌گیرد. هنرمند باید از صراحت خارج شود تا بتواند به حقیقت نزدیک شود، زیرا حقیقت در احتجاب است و باید تلاش کرد تا حقیقت در حجاب شناخته شود، و این تنها در ساحت کلمات رخ خواهد داد.

لذا تمام هنرها باید به آنچه در حوزه‌ی شعر و ادبیات وجود دارد، مانند کلمه، استعاره، رمز، نماد و... نزدیک شود. از یک منظر دیگر می‌توان تاریخ را به سه دوره تقسیم کرد: دوره‌ی «مکشوف» مانند دوره‌ی نوح (علیه السلام) که انسان‌های عادی هم به معراج می‌رفتند، دوره‌ی «کشف المحجوب» که دوره‌ی قبل از یونان و یونان است که در آن حقیقت پنهان است اما می‌توان آن را آشکار (الثبا) کرد، اما دوره‌ی پس از پیامبر ما، دوره‌ی «ستر المكشوف» است در آن آنچه آشکار بوده، پنهان می‌شود. لذا در هنر این دوره باید هم پوشیدگی و هم حقیقت پوشیده شده را درک کرد. «دیده‌ای خواهی که باشد شه‌شناس / تا شناسد شاه را در هر لباس».

را، که مفسرین می‌گویند مراد از آن قرآن است، به تو القا کردم. ناشئه از ریشه‌ی نشأ به معنای پدید آمدن است، پس یعنی آنچه در شب پدید می‌آید اشد وطأ و اقوم قیلا است. برخی از مفسرین ناشئه‌ی لیل را تهجد و عبادت شبانه‌ی پیامبر می‌دانند، که اگرچه این معنا درست است اما اختصاص به این معنا ندارد. می‌توان مفهوم آن را گسترش داد؛ چون در این آیه، برخلاف آیه‌ی دیگر که می‌فرماید «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهُ لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۴، کلمه‌ی ناشئه آمده است و نه تهجد یا عبادت. پس می‌توان آن را به عنوان هرآن چیزی که انسان در شب خلق می‌کند در نظر گرفت، که معنای عبادت شبانه را هم در بر می‌گیرد، زیرا عبادت شبانه هم خلق انسان در درون خود و به تبع آن در پهنای هستی است.

اما معنای شب هم قابل گسترش است و می‌توان آن را به معنای «شب تاریخ» در نظر گرفت. به نظر بنده، برحه‌ای از تاریخ که دوره‌ی بعثت پیامبران بود دوره‌ی روز تاریخ است، و با ختم جریان بعثت انبیا و بسته شدن در آسمان و آغاز جریان ولایت و امامت دوره‌ی شب تاریخ آغاز شده است، که ما نیز اکنون نیز در این دوره قرار داریم. پیامبری ظاهری دارد و باطنی، که ظاهر آن حضور پیامبر در میان مردم و دعوت کردن آنان به سوی خدا است، اما باطن پیامبری امامت و ولایت است. امام وظیفه ندارد که مردم را دعوت کند، بلکه این مردم هستند که باید به سوی امام بروند. اصطلاحاً می‌گویند «الامام کالکعبه»، امام مانند کعبه است که مردم به سوی او می‌روند.

دوره‌ی پیامبران دوره‌ی «ظهور حقیقت» بود و پیامبر به عنوان مظهر اسما و صفات خدا در میان مردم و در کوچه و بازار ظاهر می‌شود. اما این عصر، عصر «اختفای حقیقت» است، و مظهر خدا و انسان کامل به درون خانه‌ی خود می‌رود و اگر کسی در جستجوی حقیقت است باید خانه‌ی امام را دق الباب کند. تاریخ امامت هم نشان می‌دهد که جریان امامت جریان اختفا و مظلومیت و غربت است. امیرالمومنین به عنوان اولین امام سال‌ها خانه‌نشین است و آن‌هایی که اهل حقیقتند درب این خانه را می‌زنند. روزی هم که ایشان می‌خواهند حکومت تشکیل دهند می‌فرمایند: «لَوْ لَا حُضُورُ الْخَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءُ إِلَّا يُقَارُّوا عَلَيَّ كَطَهِّ ظَالِمٍ، وَلَا سَعَبَ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا...»^۵ بعد از ایشان امام حسین (علیه السلام) قیام می‌کند و در کربلا شهید می‌شود. پس از ایشان ائمه‌ی ما همه مفسر عاشورا هستند و به مرور خط امامت به سمت اختفا و غیبت پیش می‌رود و این خورشید در پس ابرها پنهان می‌شود. امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) در منطقه‌ی نظامی و تحت نظر زندگی می‌کنند و بعد از آن دوره‌ی غیبت صغری و غیبت کبری امام زمان (علیه السلام) آغاز می‌شود.

علم‌الاسمای تاریخی و هنر پس از خاتمیت

هر یک از انبیا مظهر تام یکی از اسمای الهی هستند و در دوره‌ی ایشان آن اسم بر تمام جوانب حیات انسان، اعم از اقتصاد، علم، خانواده، ادب، اخلاق، هنر و... حاکم بوده و اسمای دیگر در ذیل آن اسم مطرح بوده‌اند. منبع ظهور انبیا و بسط تاریخ، حقیقت ازلی وجود پیامبر خاتم و صادر اول

دو نگاه

این روزگار، روزگاری است که باید در جهت تجرد خیال تلاش کرد و به سمت هنرهای شنیداری رفت، زیرا که در شب قرار داریم. در شب تندیس و تصویر دیده نمی‌شود، اما آواز شنیده می‌شود

پی‌نوشت:

- ۱- دکترای فلسفه از دانشگاه تهران، و استاد گروه فلسفه‌ی دانشگاه شهید بهشتی
- ۲- سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۲
- ۳- سوره‌ی مزمل، آیات ۵ و ۶
- ۴- سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۹
- ۵- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳